



نقدی بر ترجمه کنایات در نهج البلاغه (مطالعه موردی: «لا أبا لك» و «لا أبا لغيرك»)*

پوران میرزایی^۱، محسن خاتمی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۲

(از ص ۱۱۳ تا ۱۳۳)

چکیده

وجود صنایع ادبی اعم از اصطلاحات و مجازها در متون، هر چند مایه شیرینی و زیبایی کلام است، اما گاه دستیابی به معنای دقیق آنها، امری ساده نیست. به ویژه در عبارات کنایی، کشف معانی و مفاهیم، همواره از حاصل جمع جبری و ساده معانی واژگان به دست نمی‌آید؛ از این رو کاربرد آنها در متون روایی، از جمله نهج البلاغه موجب دیربایی مراد معصوم (ع) گشته است. دو عبارت کنایی «لا أبا لك» و «لا أبا لغيرك» از جمله این اصطلاحاتند که تنها از معنایی اجزای مرکب و سپس کنار هم نهادن آنها نمی‌توان به معنای حقیقی این عبارات دست یافت؛ بلکه فهم مقصود امام (ع) ناگزیر از توجه به قرآینی همچون سیاق کلام، فضا و سبب صدور و ... است. عدم توجه به این مهم، مسئله‌ای است که ترجمه‌های نهج البلاغه بدان مبتلا هستند و جایگزینی معادل‌های نامناسب در آنها، شبهه «وجود الفاظ نامتعارف در کلام امیرالمؤمنین (ع)» را به اذهان متبادر می‌سازد. این پژوهش، ضمن بررسی و نقد ترجمه‌های معاصر، در پی شبهه‌زدایی از این مقوله، با روش توصیفی - استنتاجی سعی دارد معادل‌های امروزی این دو عبارت را بیابد و نشان دهد که به‌جز معنای رایج نفرین یا ناسزا، معنای دیگری نیز می‌توان برای این اصطلاح در نظر گرفت اعم از مدح، تعجب، ترغیب، نکوهش و ... از این رو این کنایه از عبارات چندکاربردی محسوب می‌شود که معادل‌هایی نظیر «دشمن بی‌حامی باد، شگفتا! چه کرده‌ای؟! چرا نمی‌اندیشی؟! غفلت تا کجا! و ...» می‌توانند بر آن دلالت کنند.

کلید واژه‌ها: لا أبا لك، لا أبا لغيرك، اصطلاحات مرکب روایی، کنایات روایی، ترجمه‌های نهج البلاغه.

۱. استادیار گروه حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران

۲. دانشجوی کارشناسی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم و فنون قرآن تهران

Email: mirzaee785@gmail.com

* نویسنده مسئول

* این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی اینجانب در «طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور» که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به انجام رسیده، است.

۱. مقدمه

از آنجاکه نهج البلاغه به عنوان یکی از منابع مهم شیعی به صورتی شایع در دسترس عموم مردم است، ارائه ترجمه‌ای صحیح از آن، اهمیت بسزایی دارد؛ چراکه، ترجمه‌های به دور از توجه به ظرافت‌های معنایی و استفاده درست از روش و ابزار دقیق فهم حدیث، نه تنها نمی‌تواند ارتباط معنایی صحیحی میان مخاطب و متن ایجاد کند، بلکه گاه موجب پدیداری کج‌فهمی و یا شبهه در باورهای دینی نیز می‌گردد. این مقاله در پی به تصویر کشیدن یکی از مصادیق ادعای مذکور است تا نیازمندی به فهم تخصصی در مواجهه با متون دینی را نمایان سازد.

۱-۱. بیان مسئله

کاربست برخی گزاره‌های معنایی در متون متقدم که به اصطلاحات و کنایات موسوم‌اند، گاه مخاطبان امروزی را در فهم صحیح مراد آن‌ها با مشکل روبه‌رو کرده است؛ به‌ویژه اصطلاحاتی که امروزه کمتر کاربرد دارند و یا از معنای مستعمل قدیمی خود، فاصله گرفته‌اند. هنگام مواجهه با چنین عباراتی، توجه به این نکته ضروری است که این اصطلاحات باید در همان برهه از زمان با فرهنگ و فضای صدور آن‌ها، معنا شوند. دو عبارت کنایی «لَا أَبَا لَكَ» و «لَا أَبَا لِعَمْرِكَ» - که در شمار صنایع ادبی و مستعمل سده‌های نخستین اسلام قرار می‌گیرند و در کلام عرب اعم از شعر یا نثر، به کار رفته‌اند در زمره این اصطلاحات‌اند. نهج البلاغه نیز به عنوان یکی از متون شیوای کهن، از کاربرد این اصطلاحات به دور نمانده است. اما نکته اینجاست که لزوماً معنای صحیح و دقیق این دو اصطلاح، از جمع معانی واژگان و کنار هم نهادن آن‌ها به دست نمی‌آید؛ عملکردی که از سوی برخی مترجمان نهج البلاغه رخ داده و ثمره آن، رسیدن به مفاهیمی همچون «بی‌پدر، بی‌پدر شوی، مرگ بر پدرت، بی‌اصل و نسب، ناکس، دشمنت بی‌پدر باد و ...» در نهج البلاغه است. به روشنی پیداست که در ادبیات امروزی، این مفاهیم در دایره توهین می‌گنجد و جایگزینی آن‌ها با عبارات نهج البلاغه، ناخودآگاه شبهه «وجود الفاظ نامتعارف در کلام امیرالمؤمنین(ع)» را به ذهن مخاطبان متبادر می‌سازد. از این رو به هنگام مطالعه این متون پرسش‌های زیر قابل طرح است:

۱. چرا امیرالمؤمنین(ع) در تعامل با مخاطب خود از چنین عباراتی بهره می‌جست؟
 ۲. مخاطب امیرالمؤمنین(ع) از کاربرد کنایات «لَا أَبَا لَكَ» و «لَا أَبَا لِعَمْرِكَ» چه معنایی را درک می‌کرد؟
 ۳. فهم صحیح این مفاهیم کنایی در گرو توجه به کدام مبانی پژوهشی در فهم متن است؟
 ۴. ترجمه‌های امروزی نهج البلاغه تا چه حد در القای معنای صحیح این کنایات موفق بوده‌اند؟
- پژوهش حاضر در مقام پاسخ‌گویی به مسائل مذکور، سعی دارد با روش کتابخانه‌ای در گردآوری مطالب و روش توصیفی - استنتاجی در تحلیل داده‌ها و با در نظر گرفتن فضای صدور و نیز سیاق کلام، به تبیین معنای صحیح و امروزی این کنایات بپردازد. روش ترجمه، در ترجمه پیشنهادی این مقاله، با «ترجمه‌های مبتنی بر معنا» منطبق است که معنای متن زبان مبدأ را در شکل و قالب زبان مقصد متجلی می‌سازد («ترجمه‌های اصطلاحی» «*Idiomatic translations*» و یا ترجمه «محتوا به محتوا»). در این نوع ترجمه باید نخست معنای دقیق از زبان اول کشف شود و سپس محتوای نهایی، با معادل‌های

معنایی در زبان دوم جایگزین گردد. از این رو دیگر نیازی به تقید به الفاظ نیست و می‌توان از «ترجمه معنایی»، یا «معادل کنایه‌ای»، جایگزینی مناسبی برای مفاهیم کنایی پیشنهاد داد. در مقایسه و نقد ترجمه‌ها نیز، سعی شده به تمامی ترجمه‌های فارسی موجود از نهج البلاغه مراجعه شود اعم از ترجمه شهیدی، آیتی، جعفری، فیض‌الاسلام، مکارم، زمانی، اولیایی، انصاری و ...، تا اشتراک این اشکال در ترجمه‌های موجود، برای مخاطب به نیکی تصویر گردد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

پیش‌از این، شارحان نهج البلاغه به فراخور ضرورت و به صورت پراکنده، در برخی موارد به تحلیل مفهوم این عبارت پرداخته‌اند، اما هیچ‌یک به تفصیل از معنای مستعمل این کنایات در عرب سده نخستین سخن نگفته‌اند و یا ورودشان به مسئله بسیار کم‌رنگ و گذراست. برخی نگاشته‌های پژوهشی معاصر نیز به مفهوم‌یابی برخی عبارات کنایی نهج البلاغه نظر داشته‌اند، مانند:

- مقاله «درآمدی در نقد ترجمه‌های کنایاتی از نهج البلاغه» از عباس اقبالی، که به مفهوم‌یابی نه عبارت کنایی و نقد و بررسی تعدادی از ترجمه‌های نهج البلاغه پرداخته و در سال ۱۳۸۸ در شماره ۱ نشریه حدیث پژوهی به چاپ رسیده است (نک: ۱۳۸۸: ۲۰۵-۱۸۰).

- مقاله دیگری نیز از عباس اقبالی با عنوان «نشانه‌شناسی و تحلیل فرامتنی برخی از کنایات نهج البلاغه» در سال ۱۳۹۶ در شماره ۱۸ نشریه فوق‌الذکر، منتشر شده که در آن ضمن بحث از مبانی نظری نشانه‌شناسی و لزوم توجه بدان در ترجمه کنایات، به مفهوم‌شناسی سه عبارت کنایی نهج البلاغه (الله أبوهم، هبّلتهم الهول و ثکلتک أمک) پرداخته شده است (نک: ۱۳۹۶: ۲۵۶-۲۳۹).

در هیچ‌یک از این مقالات، از تعبیر «لَا أَبَا لَكَ» و «لَا أَبَا لِعَبْرِكَ» سخن گفته نشده است.

- مقاله دیگری با عنوان «تحلیل محتوایی و ساختاری نفرین‌های نهج البلاغه» از سیدرضا میراحمدی، علی نجفی ایوکی و فاطمه لطفی مفرد در شماره ۵۶ فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه در سال ۱۳۹۷ به چاپ رسیده است. بخش محدودی از این مقاله به عبارت «لَا أَبَا لَكَ» تعلق دارد و ثمره تحلیل پژوهشی آن، رسیدن به ساختاری صرفاً نفرینی از کاربست این مفهوم کنایی است که به ضرب‌المثل می‌ماند و به معنای نفی حقیقی پدر از مخاطب به کار نرفته است. این مقاله معادلی که گویای مفهوم کنایی «لَا أَبَا لَكَ» باشد، ارائه نمی‌کند (نک: ۱۳۹۷: ۱۴۰).

- مقاله دیگری با عنوان «من أسالیب العربیة لَا أَبَا لَكَ - لَا جَرَمَ، دراسة لغویة: نحویة و دلالیة» از یحیی بن- محمد حکمی به زبان عربی در المجلة الأردنية فی اللغة العربیة و آدابها در سال ۲۰۰۶ به چاپ رسیده که در آن نویسنده به کمک شواهدی از ادبیات عرب، در مقام اثبات کاربست «لَا أَبَا لَكَ» در مفهوم تحضیض، ذم، نفرین، تعجب و مدح است. این مقاله با رویکردی ادبی و نحوی، صرفاً برخی از آرای ادیبان را تجمیع کرده و معادل امروزی ارائه نمی‌دهد. مهم‌تر آنکه نظری به نهج البلاغه ندارد (نک: ۲۰۰۶: ۷۲-۶۳).

از این رو باید گفت پیش از این، پژوهشی مستقل که به جمع و تحلیل کاربست مفهوم کنایی «لا ابا لک» و «لا ابا لغيرک» در ادبیات عرب و نهج البلاغه پرداخته باشد، صورت نگرفته و مقاله حاضر اولین گام در مفهوم‌یابی امروزی و چرایی جویی استعمال این عبارت در کلام امیرالمؤمنین (ع) است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

در ادبیات و عرف امروزی، هضم کاربست مفاهیمی که در کلام امام (ع) در دایره توهین می‌گنجد برای مخاطب، با شبهات بسیاری همراه است. بی‌توجهی به کنایی بودن این عبارات و ارائه ترجمه لفظ به لفظ موجب شده مراد حقیقی معصوم (ع) مبهم جلوه کند و مخاطب در فهم آن به خطا بیافتد. از این رو پرداختن به اصلاح مستدل و مستند ترجمه‌ها، و نشان دادن اینکه شبهات موجود درباره متون دینی، گاه محصول اشتباه در استفاده از روش و ابزار دقیق فهم است، ضروری می‌نماید.

۲. بحث

در ادامه، ابتدا به تحلیل مفهوم لغوی و معنای به کار رفته این دو اصطلاح در متون متقدم عرب پرداخته شده و سپس، عبارات نهج البلاغه که متضمن این دو کنایه هستند به تفکیک طرح، و ترجمه‌های آن‌ها با نتایج به دست آمده از مفهوم‌شناسی لغوی و نیز فضای صدور و سیاق کلام، بررسی و نقد شده است.

۲-۱. تحلیل کاربست این تعبیر در زبان و ادبیات عربی

برای کشف مراد جدی عرب‌زبانان سده‌های نخستین از به‌کارگیری عبارت «لا ابا لک»، لازم است به دو حوزه توجه شود، یکی آراء لغویان و ادبیات‌دانان عرب؛ دوم، متون متقدم عرب اعم از شعر یا نثر، به‌عنوان منابع اصیل مستعمل این عبارات. کتب لغت متقدم، منبعی مناسب، جهت دستیابی به نگرش لغت‌شناسان به‌عنوان متخصصان این فن به شمار می‌رود، از این رو، ابتدا دیدگاه لغویان در سه بخش طرح و سپس با ارائه شواهدی از متون کهن، راستی‌آزمایی شده است. این سه بخش عبارت‌اند از: ذم، مدح و تعجب یا تبعید.^۱

۲-۱-۱. ذم

شایع‌ترین کاربست عبارت «لا ابا لک»، اراده ذم مخاطب است. آرای لغویان و متون کهن، «نفرین» و «دشنام» را نزدیک‌ترین معنای جایگزین این اصطلاح گزارش می‌کنند. حال نکته اصلی اینجاست که هنگام مواجهه با این کنایات، باید کدام‌یک از این وجوه دوگانه را جایگزین کرد، دشنام یا نفرین؟! برای دستیابی به پاسخ، در نظر گرفتن سیاق عبارات و شناسایی جایگاه طرفین گفت‌وگو نسبت به هم، امری ضروری است. در آثار اغلب لغت‌شناسان، همچون زمخشری (۵۳۸ م ق)، ابن‌اثیر (۶۰۶ م ق)، طریحی (۱۰۸۵ م ق) و زبیدی (۱۲۰۵ م ق) سخن از مذموم بودن مفهوم «لا ابا لک» به میان آمده (نک: زمخشری، ۱۴۱۷: ۲۱۷/۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۱۹/۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱۷/۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۳۱/۱۹) اما به وجود تفاوت میان کاربست‌های مختلف آن اشاره نشده است.

برای مثال شعری که به نقل از جریر بن عطیه (م ۱۱۴ ق) در متون کهن گزارش شده، استعمال این اصطلاح در معنای دشنام یا نفرین را به روشنی نشان می‌دهد:

«أَعْبَدُ حَلًّا فِي شُعْبَى غَرِيْبًا *** أَلْوَمًا لَا أَبَا لَكَ وَ اغْتَرَابًا؟»

ای انسان حقیر و ذلیلی که در این مکان بدون عشیره و غریب مستقر شده‌ای، ای بی‌ریشه آیا با وجود پستی و دور از وطن بودن خود، [باز] فخرفروشی می‌کنی؟^۲

ابن هشام در شرح این بیت می‌گوید: «لَا أَبَا لَكَ در این بیت با توجه به اسلوب و سیاقش به معنای ذم است» (ابن هشام، ۱۴۲۹: ۱۹۵/۲). صبان نیز مقام کلام را، مقام نفرین مخاطب می‌داند (نک: صبان، ۱۴۲۵: ۱۸۲/۲).^۳

جایگزین این وجوه معنایی در ادبیات امروزی، عباراتی همچون «به داغ پدر بنشینی، بی‌حامی بمانی» برای وجه «نفرین» و «بی‌اصل و نسب، بی‌اصالت، بی‌ریشه و...» معادل مفهوم «دشنام» خواهد بود که می‌توان به فراخور سیاق کلام، به ازای این اصطلاح، از آن‌ها بهره جست.

۲-۱-۲. مدح

برخی از لغت‌شناسان، عبارت «لَا أَبَا لَكَ» را به معنای مدح دانسته‌اند و بر این باورند که گاه عرب از به‌کارگیری این عبارت، مدح مخاطب را اراده می‌نمود. مفهوم مدحی این عبارت نیز خود دو گونه است: گاه بر مطلق مدح یا دعا دلالت دارد و گاه از مدحی جهت‌دار و برای گزارش از امری مشخص به‌کار رفته است.

۲-۱-۲-۱. مطلق مدح یا دعا

فراهیدی به‌صراحت بیان می‌دارد که «لَا أَبَا لَكَ» نزد عرب کهن برای مدح نیز به‌کار می‌رفته است: «و يقال في المثل لا ابا لك، كانه يمدحه» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸/ ۴۱۹)؛ از این رو باید گفت، مخاطب در قرن دوم هجری از این عبارات صرفاً معنای ذم دریافت نمی‌کرده بلکه کاربست این کنایه در مدح مخاطب نیز رایج بوده است. عمده لغت‌شناسانی که قائل به مفهوم مدحی «لَا أَبَا لَكَ» هستند دلیلی ارائه نکرده و تنها به وجود این وجه معنایی اشاره داشته‌اند (نک: فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸/ ۴۱۹؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۴۵۹/۱۵؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۲۲۶۱/۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۱۹/۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱۷/۱). تنها ابن‌اثیر است که نه‌تنها استعمال این اصطلاح در معنای مدحی را بیان داشته، بلکه معنای مدحی را پرکاربردتر از سایر معانی دانسته است؛ با این فرض، عبارت «لَا أَبَا لَكَ» به معنای «لَا كَافِي لَكَ غَيْر نَفْسِكَ» (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۱۹/۱) خواهد بود که مفهومی همسان با عبارات «خودت یک تنه کافی هستی، منحصر به فرد و بی‌نظیری و...» خواهد داشت. برخی نیز تعبیر «لَا أَبَا لَكَ» را جمله اسمیه دعایی شمرده‌اند؛ یعنی «هیچ‌کس را بر تو برتری و فضل مباد. این جمله دعائیه در حق همه کس ادا می‌شود، خواه پدر داشته باشد یا نه» (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۲/ ۱۷۲۰۳).

۲-۱-۲-۲. مدح جهت‌دار

علاوه بر مطلق مدح یا دعا، کاربرد عبارت «لَا أَبَا لَكَ» در جهت ترغیب مخاطب و یا خواهش و تمنا از او نیز، از دیگر مصادیق مفهوم مدحی است. خواه ترغیب مخاطب برای جدیت داشتن در کار، و خواه خواهش و تمنا کردن از او در برآورده کردن خواسته متکلم.

۲-۱-۲-۱. ترغیب مخاطب برای عزم و جدیت در کار

از نگاه ابن‌اثیر: «اگر کسی پدر و سرپرستی داشته باشد می‌تواند بر او تکیه و اعتماد کند» (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۱۹/۱). گویا همین اعتماد به سرپرست، مانع از جدیت شخص در انجام کار خواهد شد اما آنگاه که بداند تکیه‌گاهی جز خود ندارد قطعاً تنها بر خود اتکا خواهد داشت و جدیت بیشتری در انجام امورش پیدا خواهد کرد. زبیدی نیز از دیگر موافقان این وجه معنایی است (نک: زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۹/۱۳۱).

بنابراین، معادل امروزی اصطلاح «لَا أَبَا لَكَ» در این فرض، عباراتی همچون «بشتاب، سریع باش و ...» خواهد بود؛ به دیگر عبارت، معادل‌هایی که در دل خود مفهوم ترغیب را داشته باشد به فراخور سیاق کلام می‌توانند جایگزین مناسبی برای این نوع کاربرد باشند. همان‌گونه که متون کهن نیز بر این بار معنایی، دلالت دارند:

۱) محمود بن لبید گوید: «وقتی پیامبر(ص) به سوی احد می‌رفت حسیل بن جابر و ثابت بن وقش را که هر دو پیر بودند، در قلعه‌ها با زنان و کودکان به‌جای گذاشت؛ یکی از آنان به دیگری گفت: «لَا أَبَا لَكَ!» بکوش! به خدا از عمر ما اندکی مانده است، و به‌زودی کشته خواهیم شد، بیا شمشیر برداریم و به پیامبر خدا ملحق شویم شاید خدا شهادتی در کنار رسول خدا(ص) نصیب ما کند»^۴ (طبری، بی‌تا: ۲۰۸/۲؛ ابن‌اثیر، بی‌تا: ۱۶/۲؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱/۵۱۴).

این متن به‌خوبی نمایانگر استعمال عبارت «لَا أَبَا لَكَ» در معنای مدحی «تحضیض و ترغیب» است. این گفت‌وگو سرشار از کلمات انگیزشی و ترغیبی است که دو تن از صحابی پیامبر(ص)، جهت خیرخواهی و ایجاد انگیزه شهادت در یکدیگر به‌کار برده‌اند و نمی‌توان تصور کرد که مفاهیم مذمومی همچون «بی‌پدر، بی‌اصالت و ...» جایگاهی در این مکالمه داشته باشند.

۲) روزی سعد بن معاذ به اسید بن خضیر گفت: «لَا أَبَا لَكَ انْطَلِقْ إِلَى هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ اللَّذَيْنِ قَدْ آتَا دَارَنَا لَيْسَفَهَا ضُعَفَاءَنَا فَازْجِرْهُمَا وَانْهَمَا أَنْ يَأْتِيَا دَارَنَا» بشتاب، برو این دو مرد را که سوی محله ما آمده‌اند که ضعفای ما را بفریبند از این کار بازدار و بگو به محله ما نیایند (طبری، بی‌تا: ۸۸/۲).

۳) از مغیره بن حارث بن عبدالمطلب ابیاتی به‌عنوان موعظه نقل شده است:

وصی پیامبر خدا در میان شما، و رهبر شماست و خاندان او که ناشران قرآنند در میان شما هستند^۵ و سپس ادامه می‌دهد:

«و لَا تَخَافُوا ضَلَالًا لَا أَبَا لَكُمْ *** سِيُحْفَظُ الدِّينُ وَ التَّقْوَى لِمَنْ صَبَرَ» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۳۸۵).

جدیت داشته باشید و از گمراهی نهراسید که دین راستین حفظ می‌شود و تقوی برای کسی است که پایداری کند.

۴) حمزه بن عبدالمطلب نیز در شعری ضمن معرفی محمد(ص) به‌عنوان پیامبر و نزول کتاب آسمانی بر وی، می‌گوید:

«فَأَمِنُوا بِنَبِيِّ لَا أَبَا لَكُمْ»، بیابید، به پیامبر(ص) ایمان بیاورید ... (نک: ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۵۷/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۴/۱۸).

روشن است که در این متون، غرض متکلم از استعمال «لَا أَبَا لَكُمْ» ایجاد حسّ جدّیت در مخاطب و ترغیب اوست و برداشت مفهوم مذموم از این عبارات با توجه به سیاق کلام، به هیچ روی پذیرفتنی نیست.

۲-۱-۲-۲. خواهش و تمنا در برآورده کردن خواسته متکلم

گاه جایگاه فردی که عبارت «لَا أَبَا لَكُمْ» را به کار می‌برد، نسبت به مخاطب خویش، جایگاه دانی نسبت به عالی یا مربوب نسبت به رب و ارباب خویش است، به‌عبارتی دیگر، مخاطب در مسند قدرت و در جایگاهی والاتر و قوی‌تر از متکلم قرار گرفته است؛ بنابراین گوینده از به‌کارگیری آن، مدحی جهت‌دار و به‌نوعی خواهش از مخاطب، جهت برآورده نمودن خواسته‌اش را اراده می‌کند. مبرّد (م ۲۸۶ ق) این دیدگاه را مطرح می‌کند و عبارت زیر را به‌عنوان مؤیدی بر باور خویش می‌آورد:

«فَيَقُولُ الْقَاتِلُ لِلْأَمِيرِ وَالْخَلِيفَةَ: أَنْظِرْ فِي أَمْرِ رَعِيَّتِكَ لَا أَبَا لَكَ»، وقتی فرد، امیر یا خلیفه را خطاب قرار می‌دهد و به وی می‌گوید: «عاجزانه درخواست دارم که در کار رعیت خویش نظر و توجه کنی» (مبرّد، ۱۴۰۹: ۱۷۸/۲).

شعر زیر نیز از دیگر مویدات این وجه معنایی است و دربردارنده مفهوم التماس و درخواست عاجزانه مربوب از رب است تا دعایش مستجاب گردد:

«قَدْ كُنْتُ تَسْقِينَا فَمَا بَدَا لَكَ *** أَنْزِلْ عَلَيْنَا الْغَيْثَ لَا أَبَا لَكَ»

پیش‌ازاین برای ما باران می‌فرستادی؛ حالا تو را چه شده است؟! عاجزانه درخواست دارم برایمان باران بفرست (مغنیه، ۱۳۵۸: ۱۹۹/۲).

این شعر به نقل از اعرابی چوپانی گزارش شده که گوسفندان خود را به چرا می‌برد. در یکی از سال‌ها خشکسالی شد و زندگی بر اعرابی سخت گردید. پس رو به خدا کرد و این شعر را خواند.

به نیکی پیداست که کاربرد اصطلاح «لَا أَبَا لَكَ» در مواضع فوق، با معنای ذمی، هیچ تناسبی ندارد و در ادبیات امروزی باید از عباراتی که بار معنایی عجز و خواهش دارند، همچون «عاجزانه، ملتسمانه و ...» به‌عنوان جایگزین مناسب استفاده کرد؛ و یا بنا بر قول ابن‌اثیر با جایگزینی واژگان «بی‌نظیر، بی‌همتا و ...» (۱۳۶۷: ۱۹/۱) معنای این کنایه را به زبان امروز برگرداند.

۲-۱-۳. تعجب یا تبعید

از دیگر کاربردهای «لَا أَبَا لَكَ»، به‌کارگیری آن در مفهوم تعجب یا تبعید است. هنگامی که فرد سخن‌دور از ذهنی را بشنود یا با مسئله و مطلبی عجیب روبه‌رو شود، برای اظهار تعجب یا استبعاد، از این اصطلاح

بهره می‌جوید. این وجه معنایی، دیدگاهی است که برخی لغویان آن را مطرح نموده‌اند (نک: ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۱/ ۱۹؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۹/ ۱۳۱). معادل آن نیز عباراتی همچون «واعجبا، شگفتا، در عجبم و ...» خواهد بود.

در متون کهن آمده: از حسن بصری سؤال شد که آیا مؤمن به برادرش حسادت می‌ورزد؟ پاسخ گفت: «لَا أَبَا لَكَ إِخْوَةَ يَوْسُفَ؟!»، شگفتا! آیا برادران یوسف (ع) را فراموش کرده‌ای؟! (ابن‌قتیبه، ۱۴۲۴: ۱۲/۲؛ ابن‌عبدالبر، ۱۳۸۷: ۱۲۶/۶).

در این متن، سائل از حسن بصری، به‌عنوان یک عالم دینی، یک سؤال اخلاقی می‌پرسد، و با عبارت «لَا أَبَا لَكَ...» در پاسخ حسن بصری مواجه می‌شود. روشن است که مخاطب بابت یک سؤال ساده اخلاقی از عالم دینی، نمی‌تواند مستحق نفرین یا دشنام او قرار گیرد؛ بلکه «لَا أَبَا لَكَ» اینجا، کنایه از اظهار تعجب حسن بصری است؛ چراکه سائل از بدیهیات سؤال کرده، گویا حسن بصری انتظار پریشی به این بدیهی را نداشت و با یادآوری داستان یوسف (ع) ساده بودن پاسخ آن را متذکر می‌شود.

از این دست شواهد گزارش شده بسیار است که دقت در سیاق و هم‌نشینی عبارات موجود در آن‌ها، مفهوم تعجب یا تبعید را جایگزینی مناسب برای عبارت «لَا أَبَا لَكَ» جلوه می‌دهد.^۶

حاصل آنکه مراجعه به کتب لغت و متون پیشین عرب که تا قبل از قرن دوم و به نقل از صحابه یا تابعان گزارش شده‌اند، مقصود متکلم از به‌کارگیری عبارت «لَا أَبَا لَكَ» را یکی از مفاهیم سه‌گانه ذم، مدح یا تعجب جلوه می‌دهد که در مقام ذم، دو وجه معنایی نفرین یا دشنام؛ و در مقام مدح، دو مفهوم دعا بر مخاطب و ترغیب یا تمنا از او متصور خواهد بود.

۲-۲. تحلیل کاربریست این تعبیر در نهج البلاغه

در میان خطب و نامه‌های نهج‌البلاغه، سه لفظ کنایی «لَا أَبَا لَكُمْ»، «لَا أَبَا لِعِيرِكُمْ» و «لَا أَبَا لِعِيرِكُمْ» در پنج موضع مختلف به‌کاررفته است. («لَا أَبَا لَكُمْ» خطب/۳۶، ۳۹ و ۱۲۷؛ «لَا أَبَا لِعِيرِكُمْ» خطبه/۱۸۰؛ «لَا أَبَا لِعِيرِكُمْ» نامه/۴۱).

در ادامه با نتایج به‌دست‌آمده از بخش نخست، و توجه به بازسازی تاریخی و فضای صدور این کنایات و نیز در نظر گرفتن سیاق کلام، سعی می‌شود معادل‌های معنایی مناسبی برای هر فراز از نهج‌البلاغه که این عبارت را در دل خود جای داده، ارائه گردد.

۲-۲-۱. نکوهش از غفلت

«أَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَحْفَاءِ الْهَامِ، سَفَهَاءُ الْأَخْلَامِ وَ لَمْ آتِ لَا أَبَا لَكُمْ بُجْرًا وَ لَا أَرَدْتُ لَكُمْ ضُرًّا» (خطبه/۳۶).

ترجمه اولیه: «شما ای سبکسران، ای بی‌خردان نادان، ای ناکسان! من نه بلایی برای شما آوردم و زبانی برایتان خواستم» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۳۷).

۲-۲-۱-۱. ترجمه‌ها و شروح

مترجمان نهج‌البلاغه جملگی، عبارت «لَا أَبَا لَكُمْ» را در این فراز از خطبه، به مفهوم ذم و به معنای دشنام یا نفرین ترجمه نموده و از سایر احتمالات معنایی اعم از مدح، تعجب و یا دیگر وجوه معنایی ذم (نکوهش

و هشدار از بی‌ثمر بودن عمل)^۱ سخن نگفته‌اند. عباراتی همچون: «ای ناکسان، ای بی‌پدران، ای مردم بی‌اصل و ریشه و ...» (نک: شهیدی، ۱۳۷۸: ۳۷؛ دشتی، ۱۳۷۹: ۹۱؛ انصاری، بی‌تا: ۱۱۶؛ فیض الإسلام، ۱۳۷۹: ۱/ ۱۲۱؛ اولیائی، ۱۳۷۶: ۴۴۵؛ جعفری، ۱۳۸۰: ۱۳۵؛ آیتی، ۱۳۷۸: ۱۰۱) از جمله عبارات حامل بار معنایی دشنام هستند که از سوی عمده مترجمان جایگزین «لَا أَبَا لُكْمٍ» شده است. گروه دیگری از مترجمان نیز، معنای این عبارت را نفرین دانسته‌اند: «خداوند شما را خوار و ذلیل کند! و بی‌پدر شوید» (به ترتیب نک: مکارم، ۱۳۸۶: ۳۷۲/۲؛ زمانی، ۱۳۷۸: ۹۱).

اما شارحان، هر چهار گونه معنایی دشنام، نفرین، مدح و تعجب را محتمل دانسته‌اند. وجود تعبیری همچون: «پدری نداری تا چشمش به وجود تو روشن گردد»، «کسی که پدر وی شناخته شده نیست یا شخص از طریق نامشروعی متولد شده»، «ای مردم بی‌اصل» و «ای بی‌پدران» (نک: سرخسی، ۱۳۷۳: ۶۸ و بیهقی نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۷۱/۱؛ بیهقی، علی بن زید، ۱۳۶۷: ۱۲۷؛ جعفری، ۱۳۷۲: ۹۰/۹؛ مکارم، ۱۳۸۶: ۳۷۶/۲)، در میان کلام شارحان، مفروض بودن مفهوم دشنام نزد ایشان را می‌رساند. عبارات «پدرتان نباشد» و «خداوند پدرانتان را از میان بردارد» متضمن مفهوم نفرین است (نک: مدرس وحید، ۱۳۵۸: ۲۹۹/۳؛ مکارم، همان).

در مقابل، تعبیری نظیر «در این کار تو منحصر به فردی، نظیر نداری و پدر و مادری همچون تو را نزاده» (سرخسی، ۱۳۷۳: ۶۸؛ بیهقی، علی بن زید، ۱۳۶۷: ۱۲۷) بر توجه شارحان به مفهوم مدحی این عبارت دلالت می‌کند. همچنین تضمین مفهوم تعجب در اصطلاح «لَا أَبَا لُكْمٍ»، از دیگر مفاهیمی است که عالمان بدان اشاره داشته‌اند (نک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵۸/۳۳؛ هاشمی خوبی، ۱۴۰۰: ۱۱۸/۴).

۲-۲-۱-۲. ارزیابی و نقد

این خطبه را امیرالمؤمنین (ع) در روز نهران خطاب به خوارج ایراد فرمود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲۸۳/۲؛ ابن‌میثم، ۱۳۶۲: ۸۹/۲) که در حقیقت اتمام حجتی است برای کسانی که آگاهی کافی از ماجرای حکمیت نداشتند (مکارم، ۱۳۸۶: ۳۷۳/۲). الفاظ و عبارات به‌کاررفته در این خطبه، حکایت از غفلت و ناآگاهی مخاطبان امام (ع) دارد و مقام کلام، انذار و هدایت جماعتی غافل و فریب‌خورده است؛ کسانی که گرفتار فریب دیگران شده و چشم بر حقیقت بسته‌اند. عبارت کنایی «لَا أَبَا لُكْمٍ» نیز ناظر بر همین ناآگاهی و در موضع غفلت‌زدایی از مخاطبان و هشیار کردن آن‌ها نسبت به حقایق به‌کار رفته است. چنان‌که برخی از شارحان نهج‌البلاغه نیز به فریب خوردن این جماعت اشاره نموده و منظور از عبارت «سَفَهَاءُ الْأَخْلَامِ» در این خطبه را دال بر بارها فریب خوردن آن‌ها از معاویه دانسته‌اند (نک: همان، ۳۷۵/۲). بنابراین منطقی نیست که متکلم حکیم در مقام انذار و خیرخواهی، هنگامی که با مخاطبان متعدد - که بسیاری از آنان فریب‌خورده‌اند - روبه‌روست، با دشنام و اتهام به بی‌پدر یا بی‌اصل‌ونسب بودن، آنان را هشیار سازد.

بنابراین معادل‌های معنایی که در ترجمه‌های نهج‌البلاغه ارائه شده صحیح به نظر نمی‌رسند و پذیرش آن‌ها مستلزم پذیرش دشنام جمعی به عده کثیری است که بزرگ‌ترین جرمشان غفلت و نادانی است و اتهام بی‌اصلیتی یا تولد نامشروع به این جمع کثیر، قطعاً با سیره امیرالمؤمنین (ع) ناسازگار است. همان‌گونه

که امام(ع) خود با به‌کارگیری عبارت «فَأَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ» در ابتدای این خطبه، قصد خویش نسبت به این گروه فریب‌خورده را انداز و هشیارسازی بیان می‌دارد که با دشنام و توهین به مخاطب محقق نمی‌گردد. ثمره این خیرخواهی امام(ع) نیز آن چیزی است که به نقل از تاریخ‌نگاران گزارش شده که «سخنان امام(ع) در بین خوارج اثر گذاشت و بسیاری از آن‌ها از سپاه خویش جدا شده و به کوفه بازگشتند و برخی نیز به سپاه علی(ع) پیوستند و گروهی دیگر از جنگ کناره گرفتند» (مغنیه، ۱۳۵۸: ۱/۲۳۷).

باید توجه داشت که سبک‌سری [بی‌ثباتی] و کم‌خردی این جماعت موجب فریب خوردن مکرر از معاویه و نافرمانی از امام(ع) گشت؛ لذا مفهوم صحیح «لَا أَبَا لَكُمْ» باید هم‌ردیف با مفاهیمی باشد که حامل بار معنایی نکوهش به دلیل غفلت پی‌درپی است، نه ترجمه‌هایی همچون بی‌پدر، بی‌اصل و ریشه و ...

حاصل آنکه، از دیدگاه نویسنده این مقاله، وجه معنایی مناسب برای عبارت «لَا أَبَا لَكُمْ» در این خطبه، نکوهش از غفلت است، از این‌رو، عباراتی مانند «وای بر غفلت شما!، چرا نیک نمی‌اندیشید!؟ از خواب غفلت برخیزید و...» به‌عنوان جایگزین در ترجمه‌ها پیشنهاد می‌شود.

۲-۲-۳. ترجمه پیشنهادی

ای بی‌ثباتان، ای جاهلان، چرا نیک نمی‌اندیشید! من نه بلایی برای شما آوردم و نه زبانی برایتان خواستم.

۲-۲-۲. نکوهش همراه با تعجب

«مُنِيتُ بَمَنْ لَا يُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ وَ لَا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ لَا أَبَا لَكُمْ مَا تَنْتَظِرُونَ بِصَرْفِكُمْ رَبِّكُمْ أَمَا دِينٌ يَجْمَعُكُمْ وَ لَا حَمِيَّةٌ تُحْمِشُكُمْ» (خطبه/۳۹).

ترجمه اولیه: «گرفتار کسانی شده‌ام که چون امر می‌کنم فرمان نمی‌برند، و چون می‌خوانم پاسخ نمی‌دهند. ای ناکسان! برای چه در انتظارید؟ و چرا برای یاری دین خدا گامی بر نمی‌دارید؟ دینی کو که فراهم‌تان دارد، غیرتی کو تا شما را به غضب آرد؟» (شهبیدی، ۱۳۷۸: ۳۸).

۲-۲-۱. ترجمه‌ها و شروح

مترجمان، دو گونه معنایی دشنام و نفرین را در جایگزینی عبارت «لَا أَبَا لَكُمْ» مناسب دانسته‌اند (دشنام، نک: شهبیدی، ۱۳۷۸: ۳۸؛ دشتی، ۱۳۷۹: ۹۳؛ انصاری، بی‌تا: ۱۲۰؛ فیض‌الإسلام، ۱۳۷۹: ۱/۱۲۴؛ اولیائی، ۱۳۷۶: ۴۴۷؛ آیتی، ۱۳۷۸: ۱۰۵؛ جعفری، ۱۳۸۰: ۱۳۹؛ مکارم، ۱۳۸۶: ۲/۴۲۰ و نفرین، نک: زمانی، ۱۳۷۸: ۹۴).

اما شارحان به سه گونه معنایی دشنام، نفرین و مدح اشاره داشته‌اند. عمده شارحان «لَا أَبَا لَكُمْ» را در این خطبه با خطبه پیشین هم‌معنا دانسته‌اند و تفاوتی میان این دو قائل نیستند (نک: سرخسی، ۱۳۷۳: ۶۹؛ مکارم، ۱۳۸۶: ۲/۴۱۹-۴۱۸). اراده ذم مخاطب، در مقام دشنام یا نفرین، محصول این نگرش در شروح است. برخی شارحان نیز با وجود تذکر به وجود مفهوم مدح، اما در مقام تبیین، همان وجه ذم و

نفرین را برگزیده‌اند (نک: مدرس وحید، ۱۳۵۸: ۳۲۸/۳-۳۲۷). در ادامه باید دید آیا گزینش معنایی شارحان و مترجمان در این موضع از کلام امیرالمؤمنین(ع) صحیح است یا خیر؟

۲-۲-۲-۲. ارزیابی و نقد

خطبه ۳۹، به هنگام غارت آبادی «عین الثمر» به دست نَعْمَان بن بَشِير، ایراد شد. کارگزار امام(ع) در آن محل، مالک بن کعب بود که پس از وقوع این غارت، نامه‌ای به محضر ایشان نوشت و جریان را اطلاع داد. امام(ع) با دریافت نامه به منبر برآمد و خطاب به اهل کوفه فرمود: برای یاری برادران مالک بسیج شوید؛ زیرا نعمان بن بشیر با تعدادی از مردم شام که چندان هم زیاد نیستند، برای حمله به مالک در نزدیکی عین الثمر فرود آمده است. به یاری برادران بپاخیزید. اما مردم به دعوت امام پاسخ مثبت ندادند. امام با مشاهده نافرمانی‌ها این خطبه را ایراد فرمودند (ابن میثم، ۱۳۶۲: ۹۹/۲؛ همچنین نک: ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۳۰۶/۲-۳۰۱).

سیاق عبارات و نیز فضای صدور، این‌گونه می‌نماید که قصد امام از به‌کارگیری چنین الفاظی، مطیع کردن مردم کوفه و تعجب از سستی ایشان در عین داشتن توان نظامی مناسب است که با سرزنش خیرخواهانه آن‌ها در کلام امام(ع) نمود یافته است. زبان عبارات آغازین و پایانی خطبه، تمامی موعظه و غفلت‌زدایی و نیز تعجب و نکوهش از سستی و بی‌ثباتی است، باشد که تلنگری در اذهان این مردم خفته زده شود.

«به مردمی گرفتار آمده‌ام، که چون فرمان می‌دهم اطاعت نمی‌کنند و چون فرا می‌خوانم پاسخ نمی‌گویند. لا اَبَا لَکُمْ! چرا در یاری پروردگارتان درنگ می‌کنید؟ آیا دینی ندارید که شما را گرد آورد؟ و یا غیرتی که شما را به غضب آورد؟ ... در میان شما به پا خاسته فریاد می‌کشم و عاجزانه از شما یاری می‌خواهم...» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۳۸).

حال سؤال اینجاست که آیا میان گرایش به غفلت‌زدایی و تلاش در متنبه ساختن مردم، با بی‌ریشه و بی‌اصل‌ونسب خواندن مخاطب، تناسبی است؟ آیا نفرین و ناسزاگویی ثمره‌ای جز دلزدگی و پراکندگی بیشتر خواهد داشت؟ در میان اهل کوفه، افرادی نیز وجود داشتند که با اصالت بودند، اما سهل‌انگاری نموده و راه نافرمانی در پیش گرفتند و یا فریب‌خورده بودند. هدف امام(ع) نیز متنبه کردن همین افراد است؛ اگر نه، تذکر به افراد معاند که به‌عمد نافرمانی می‌کنند که ثمری نداشت. در حقیقت این‌گونه نبود که مردم معاصر با امام(ع) از این عبارات، فقط نفرین و دشنام بفهمند؛ بلکه کاربست چنین کنایاتی به‌منظور غفلت‌زدایی، بیدارگری و نکوهش همراه با تعجب در فرهنگ ایشان مرسوم بود. ازاین‌رو، در فرهنگ امروزی باید معادلی برای این مفهوم جایگزین کرد که بار معنایی مذکور را داشته باشد، برای مثال عباراتی همچون «چرا به خود نمی‌آیید!، وای بر غفلت شما!، و...».

۲-۲-۳. ترجمه پیشنهادی

به مردمی گرفتار آمده‌ام که چون امر می‌کنم فرمان نمی‌برند، و چون می‌خوانم پاسخ نمی‌دهند. از خواب غفلت برخیزید! منتظر چه هستید؟ و چرا برای یاری دین خدا گامی بر نمی‌دارید؟ کجاست دینی که فراهمتان دارد و غیرتی که شما را به غضب آورد؟

۲-۲-۳. تنبه

«فَلَمْ آتِ لَا أَبَا لَكُمْ يُجْرًا وَ لَا حَتْلُكُمْ عَنْ أَمْرِكُمْ وَ لَا لَيْسْتُمْ عَلَيَّكُمْ» (خطبه/۱۲۷).

ترجمه اولیه: «پس ای ناکسان! نه شری را بنیاد نهادم، و نه شما را در کارتان فریب دادم، و نه آن را چنانکه نیست به شما نشان دادم» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۱۲۶).

۲-۳-۲. ترجمه‌ها و شروح

همچون دو خطبه پیش، مترجمان «لَا أَبَا لَكُمْ» را در مفهوم ذمی ترجمه کرده، با این تفاوت که در این خطبه علاوه بر دشنام و نفرین، بار معنایی نکوهش را نیز مطرح نموده‌اند. معادل‌های معنایی دشنام مانند «ای نابکاران، ای ناکسان، بی‌پدرها و بی‌ریشه‌ها» (به ترتیب: آیتی، ۱۳۷۸: ۲۹۵؛ شهیدی، ۱۳۷۸: ۱۲۶؛ فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۳۹۵/۲؛ مکارم، ۱۳۸۶: ۳۴۰/۵)؛ معادل‌های معنایی نفرین نظیر «پدر مباد شما را، بی‌پدر شوید و...» (جعفری، ۱۳۸۰: ۳۸۱؛ دشتی، ۱۳۷۹: ۲۴۳؛ زمانی، ۱۳۷۸: ۲۹۶)؛ معادل معنایی نکوهش همانند «ای رمه‌های بی‌شبان» (اولیائی، ۱۳۷۶: ۵۳۴)، یعنی: کسی که صاحبی ندارد.

اما شارحان در این خطبه چهار بار معنایی دشنام، نفرین، هشدار از بی‌ثمر بودن عمل و مدح را محتمل دانسته‌اند: برخی همسان با خطبه ۳۶ معنای دشنام را برگزیده (نک: بیهقی، علی بن زید، ۱۳۶۷: ۲۱۹؛ بیهقی نیشابوری، ۱۳۷۵: ۵۸۳/۱) و گروهی به ذکر معنای نفرین توجه داده‌اند (نک: مدرس‌وحید، ۱۳۵۸: ۱۷۳/۸؛ جعفری، ۱۳۷۲: ۱۳۷/۲۲).

وجه معنایی «هشدار از بی‌ثمر بودن عمل»، منحصر به سرخسی است که تنها در همین موضع آن را به کار گرفته و چنین معنایی ارائه نموده: در انجام کار، کسی نباشد که او را یاری دهد و کفایتش کند (بی‌حامی)، (سرخسی، ۱۳۷۳: ۱۲۴).

مفهوم مدحی نیز همچون خطبه ۳۶، با عباراتی نظیر «در این کار تو منحصر به فردی، نظیر نداری و...» مطرح شده است (سرخسی، ۱۳۷۳: ۱۲۴؛ بیهقی نیشابوری، ۱۳۷۵: ۵۸۳/۱).

۲-۳-۲. ارزیابی و نقد

این خطبه گزارش دیگری از احتجاج امیرالمؤمنین(ع) با خوارج و ردّ شبهه آنان است. «خوارج، اصحاب امام(ع) را به علت پذیرش حکمیت گمراه دانسته و با این استدلال که هر گمراهی کافر است، ایشان را تکفیر می‌کردند» (ابن میثم، ۱۳۶۲: ۱۳۴/۳). در حقیقت، این خطبه با خطبه ۳۶ همسان است؛ مقام بحث، محتوا، فضای صدور و مخاطب امام(ع) در هر دو خطبه، یکسان است. گروهی امام را به فریفتن مردم متهم کرده و معتقد بودند که علی(ع) موجب برپانمودن شرّ شده است، امام نیز در پی زدودن این شبهه که در اذهان نقش بسته بود، عبارت «لَا أَبَا لَكُمْ» را خطاب به این افراد به کار بردند که به معنای نوعی طعنه

به ناآگاهی مخاطب و غفلت‌زدایی از آنان است؛ زیرا همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته آمد، «بسیاری از این افراد، بارها فریب معاویه و لشکریان وی را خورده بودند» (نک: مکارم، ۱۳۸۶: ۳۷۵/۲). در میان طرفداران حکمیت عده‌ای بودند که از باورهای افراطی خوارج به دور بودند و این شایعات را که حضرت ایشان را فریب داده، باور کرده بودند. امام(ع) در مقام اصلاح باور ایشان این خطبه را ایراد می‌کند تا حق را نمایان سازد و آنان را از غفلت برهاند؛ لذا مفهوم این عبارت همسان با خطبه ۳۶ خواهد بود.

با توجه به یکسان بودن مقام بحث و فضای صدور، انتظار می‌رود که مترجمان و شارحان در هر دو خطبه عملکردی یکسان داشته باشند، حال آنکه در هر دو گروه، ناهمگونی مشاهده می‌شود؛ معادل معنایی «ای رمه‌های بی‌شبان» (اولیائی، ۱۳۷۶: ۵۳۴) که حامل بار معنایی نکوهش (کسی که سرپرست و صاحبی ندارد) است، تنها در خطبه ۱۲۷ از سوی مترجمان مطرح شده است. برخی شارحان نیز وجه معنایی تعجب را تنها در خطبه ۳۶ متصور دانسته‌اند و گروهی تنها در خطبه ۱۲۷، وجه معنایی «هشدار از بی‌ثمر بودن عمل» را مطرح کرده و در خطبه ۳۶، وجه معنایی «دشنام» را محتمل دانسته‌اند (نک: سرخسی، ۱۳۷۳: ۶۸ و ۱۲۴).

۲-۳-۳. ترجمه پیشنهادی

چرا نمی‌اندیشید؟! من نه شری را بنیاد نهادم، و نه شما را در کارتان فریب دادم، و نه آن را چنانکه نیست به شما نشان دادم.

۲-۲-۴. ترغیب

«لَا أَبَا لَعْنَتِكُمْ مَا تَنْتَظِرُونَ بِصُرْكُمْ وَ الْجِهَادِ عَلَى حَقِّكُمْ الْمَوْتِ أَوْ الدَّلَّ لَكُمْ» (خطبه ۱۸۰).

ترجمه اولیه: «بی‌حمیت مردم انتظار چه می‌برید! چرا برای یاری بر نمی‌خیزید، و برای گرفتن حقتان نمی‌ستیزید. مرگتان رساد، یا خواری بر شما باد» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۱۸۸).

۲-۲-۱. ترجمه‌ها و شروح

عبارت «لَا أَبَا لَعْنَتِكُمْ» در این خطبه عمدتاً در مفهوم مدح و با عبارات دعاگونه ترجمه شده است؛ نظیر: «دشمن شما بی‌پدر و بی‌سرپرست باد و پدر مباد دشمنان شما را» (نک: فیض‌الإسلام، ۱۳۷۹: ۵۸۵/۳؛ انصاری، بی‌تا: ۴۹۶؛ مکارم، ۱۳۸۶: ۶۴۵/۶؛ زمانی، ۱۳۷۸: ۴۴۲؛ آیتی، ۱۳۷۸: ۴۲۶؛ اولیائی، ۱۳۷۶: ۵۹۳؛ دشتی، ۱۳۷۹: ۳۴۳). اما برخی مترجمان، با فرض بار معنایی دشنام، از الفاظی همچون: «بی‌حمیت مردم و ای مردم بی‌اصل» در ترجمه خود بهره جسته‌اند (نک: شهیدی، ۱۳۷۸: ۱۸۸؛ جعفری، ۱۳۸۰: ۵۵۱).

عمده شارحان، مفهوم مدح دعاگونه را محتمل دانسته‌اند که در آن‌ها «لَا أَبَا لَعْنَتِكُمْ» نوعی نفرین درباره غیر مخاطبان به شمار می‌رود؛ یعنی ذلت و خواری بر غیر شما باد (نک: ابن‌میثم، ۱۳۶۲: ۳۷۶/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۶/۳۴؛ هاشمی‌خویی، ۱۴۰۰: ۲۸۱/۱۰؛ مکارم، ۱۳۸۶: ۶۴۸/۶). از این‌رو به کارگیری این عبارت درباره مخاطبان نوعی اظهار لطف نسبت به آنهاست. البته از میان شارحان، سرخسی در اینجا نیز مفهوم ذمی را محتمل دانسته است (سرخسی، ۱۳۷۳: ۱۶۸).

۲-۲-۴. ارزیابی و نقد

محمد بن ابی بکر پیش از وقوع جنگ با عمرو بن عاص در مصر، از امیرالمؤمنین(ع) یاری طلبید. امام نیز مردم را به مسجد دعوت و ماجرا را برای ایشان بیان کرد، اما گروه اندکی برای جهاد اعلام آمادگی کردند. سپس امام(ع) شب هنگام، درحالی که بسیار اندوهگین بود، این خطبه را خطاب به یارانِ نافرمان خویش ایراد فرمود (نک: تقفی، ۱۳۹۵: ۱ / ۲۹۱-۲۹۰؛ مکارم، ۱۳۸۶: ۶/۴۴۳). چنان که از الفاظ و عبارات نیز برمی آید، این خطبه، مجموعه‌ای است از تشویق‌ها و ترغیب به جهاد با دشمن (نک: همان: ۶۴۴). قصد از به کار بردن تعبیر «لَا أَبَا لَعِبْرِكَ» در این سیاق و فضا نیز، نکوهش یا ذم مخاطب نیست؛ بلکه زبان، زبان ترغیب و دعاست؛ بنابراین ترجمه‌های «بی‌حمیت مردم» و «ای مردم بی‌اصل» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۱۸۸؛ جعفری، ۱۳۸۰: ۵۵۱) که حامل بار معنایی دشنام هستند، ناصحیح‌اند؛ زیرا این وجه معنایی با تشویق‌ها و ترغیب‌های امام(ع) قابل جمع نیست.

نکته مهم اینکه ترکیب «لَا أَبَا لَعِبْرِكَ»، به‌وضوح نشان می‌دهد که مراد از واژه «أب» مفهوم شایع «پدر» نیست؛ زیرا دعا برای بی‌پدر شدن همه به غیر از مخاطب و یا نسبت دادن بی‌پدری به همه به غیر از مخاطب، تعبیری کاملاً عبث است و مفهوم ندارد. بلکه مراد آن چیزی است که منجر به حمایت از فرد و پیروزمندی اوست که دربردارنده مفاهیمی همچون «غیر از شما حامی نداشته باشد، کسی علیه شما حمایتگری نیابد و...» خواهد بود؛ بنابراین کلمه «أب» کنایه از قدرت غلبه بر غیر است نه طلب بی‌پدر شدن یا نسب دادن بی‌پدری به غیر.

شاید بنابر همین دلایل فوق‌الذکر است که برخی مترجمان نهج‌البلاغه ترجیح داده‌اند عبارت «دشمن شما بی‌پدر باد» را معادل معنایی مناسب این فراز بیان کنند. (نک: فیض‌الإسلام، ۱۳۷۹: ۳ / ۵۸۵؛ انصاری، بی‌تا: ۴۹۶؛ مکارم، ۱۳۸۶: ۶ / ۶۴۵؛ زمانی، ۱۳۷۸: ۴۴۲؛ آیتی، ۱۳۷۸: ۴۲۶؛ اولیائی، ۱۳۷۶: ۵۹۳) این ترجمه‌ها که حامل بار معنایی دعا هستند، هرچند صحیح‌اند، اما باز هم مقیدند واژه پدر را در معادل خود بگنجانند، حال آنکه لزومی به چنین اصرار و برداشتی از واژه پدر نیست. همان‌گونه که در کنایات فارسی نیز عبارت «ای بابا» در مواضع متعدد اعم از تعجب، مدح، مزاح، نکوهش و ذم به کار می‌رود و در هیچ‌یک از کاربردهای آن مفهوم «پدر» مدنظر نیست. از این رو معادل‌هایی همچون «دشمنان بی‌حامی باد، خدا شما را بر دشمنان پیروزی و سروری دهد و...» گویاتر به نظر می‌رسند.

۲-۲-۳. ترجمه پیشنهادی

دشمنان بی‌حامی باد، انتظار چه می‌برید - مرگ یا ذلت - چرا برای یاری بر نمی‌خیزید، و برای گرفتن حقتان نمی‌ستیزید.

۲-۲-۵. تعجب

«كَأَنَّكَ لَا أَبَا لَعِبْرِكَ حَذَرْتَ إِلَىٰ أَهْلِكَ تُرَائِكَ مِنْ أَبِيكَ وَ أُمَّكَ فَسُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ أَوْ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ» (نامه/۴۱).

ترجمه اولیه: «وای بر تو گویی با خود چنین نهادی که مرده ریگی از پدر و مادر خویش نزد کسانت فرستادی. پناه بر خدا آیا به رستاخیز ایمان نداری، و از حساب و پرسش بیم نمی آری؟» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۱۸۸).

۲-۲-۵-۱. ترجمه‌ها و شروح

همسان با خطبه ۱۸۰، عبارت «لَا أَبَا لَعْنِكُ» به دو گونه معنایی دعا و دشنام ترجمه شده؛ الفظی همچون: «دشمنت بی پدر باد و جز تو را پدر مباد» (نک: دشتی، ۱۳۷۹: ۵۴۷؛ مکارم، ۱۳۸۶: ۱۰ / ۱۱۸؛ فیض-الإسلام، ۱۳۷۹: ۹۵۹/۵؛ انصاری، بی تا: ۸۷۶؛ اولیائی، ۱۳۷۶: ۷۰۶)، برای مفهوم دعایی و «ای انسان بی مایه» و «وای بر تو» (به ترتیب: جعفری، ۱۳۸۰: ۹۰۷؛ شهیدی، ۱۳۷۸: ۱۸۸؛ آیتی، ۱۳۷۸: ۶۹۵) برای دشنام.

برخی از شارحان، همانند خطبه ۱۸۰، این عبارت را در مفهوم مدح متضمن دعا به معنای «تکریم مخاطب و مهربانی و دلسوزی نسبت به ابن عباس» و «نوعی احترام به او» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸۳/۴۲؛ مکارم، ۱۳۸۶: ۱۰ / ۱۲۲) متصور دانسته و گروهی نیز آن را به مفهوم ذم یا جمع میان دو معنای سرزنش و رضایت از مخاطب دانسته‌اند (به ترتیب نک: بیهقی، علی بن زید، ۱۳۶۷: ۳۸۲؛ بیهقی نیشابوری، ۱۳۷۵: ۴۸۹/۲-۴۹۰).

۲-۲-۵-۲. ارزیابی و نقد

مشهور این است که این نامه، از جانب امیرالمؤمنین (ع) خطاب به عبدالله بن عباس، هنگامی که والی بصره بود، نگاشته شد. عبارات نامه نیز، مُشعر بر این مطلب است» (ابن میثم، ۱۳۶۲: ۵ / ۸۹). از شارحان معاصر نهج البلاغه نیز برخی این نظر را معروف دانسته‌اند (نک: مکارم، ۱۳۸۶: ۱۰ / ۱۱۵؛ همچنین: مغنیه، ۱۳۵۸: ۳ / ۵۵۹-۵۶۰).

بعلاوه، این نامه با کمی اختلاف در برخی الفاظ - از جمله تبدیل عبارت «لَا أَبَا لَعْنِكُ» به «لَا أَبَا لَكُ» - در رجال کشی نیز به کار رفته، که در آن به صراحت نام عبدالله بن عباس به عنوان مخاطب نامه ذکر شده است (نک: طوسی، ۱۳۹۰: ۶۰-۶۱).

نسبت دستبری در بیت‌المال به ابن عباس، از جمله مباحث اختلافی میان علماست و بسیاری از عالمان ابن عباس را از این اتهام مبرا دانسته و به نقد این گزارش تاریخی پرداخته‌اند (نک: عاملی، ۱۳۹۶: ۲۷-۷۳؛ خوبی، ۱۴۱۳: ۱۱ / ۲۴۵-۲۴۵؛ صادقی، فقهی زاده و دل افکار، ۱۳۹۶: ۱۰۷-۹۹ و نیز علامه حلی، ۱۳۸۱: ۲۷۵). گذشته از تأیید یا ردّ صحت این واقعه، در تحلیل معنای «لَا أَبَا لَعْنِكُ» به عنوان یک اصطلاح باید گفت:

محتوای این نامه چنین گزارش می کند که ابن عباس با وجود ایمان به معاد، در حفظ امانت نکوشیده و حضرت (ع) به او می فهماند که چنین عملکردی، با ایمان جمع نخواهد شد. مطابق با نقدهای این واقعه تاریخی، دشمنان سعی در تخریب چهره ابن عباس نزد امیرالمؤمنین (ع) داشتند و امام (ع) نیز در این نامه از اتهامی که به ابن عباس از سوی دشمنان وارد شده اظهار تعجب کرده و توضیح می خواهد و ابن عباس نیز

در پاسخ به حضرت، نامه‌ای را با ارائه توضیحات نگاشته و در آن از خود رفع اتهام می‌کند، بنابراین در این مکتبه مقام، مقام تعجب و توضیح‌خواهی است، نه قضاوت و متهم کردن و توهین به مخاطب. از این رو، منظور امام(ع) از به‌کارگیری عبارت «لَا أَبَا لَعِیْرٍک» خطاب به صحابی مورد اعتماد خویش، دشنام و نفرین به او یا اتهام به بی‌اصالتی و بی‌مایگی نیست، بلکه ممکن است، این اصطلاح به‌منظور خنثی نمودن توطئه‌های دشمن و به معنای «دشمنت بی‌حامی باد، خدا تو را بر دشمنان پیروزی دهد و ...» به‌کاررفته باشد؛ هر چند این معنا متصور است، اما اظهار تعجب امام(ع) از عمل ابن عباس با آن سابقه خدمات به اسلام ارجحیت دارد. توجه به سیاق کلام نیز این قول را تقویت می‌نماید؛ عبارت «سُبْحَانَ اللَّهِ» در ادبیات عرب، در مقام اظهار تعجب به‌کار می‌رود و هم‌نشینی عبارت «لَا أَبَا لَعِیْرٍک» با «سُبْحَانَ اللَّهِ» در یک جمله، بزرگ‌ترین قرینه است که بر تعجیب بودن مقام کلام دلالت دارد. در این صورت معادل امروزی این اصطلاح، با عباراتی همچون «شگفتا! چه کرده‌ای؟! و...» همسان خواهد بود.

هر چند علاوه بر احتمال فوق، آنچه که در ذیل خطبه ۱۸۰، گفته آمد در این موضع نیز محتمل است و ممکن است عبارت «لَا أَبَا لَعِیْرٍک» نه تنها نکوهش یا ذم مخاطب نباشد، بلکه نوعی مدح مخاطب و یا دعا برای مخاطب باشد؛ چنانکه برخی شارحان نیز بدان توجه داده‌اند (نک: مکارم، ۱۳۸۶: ۱۰/۱۲۲).

در میان ترجمه‌ها، ترجمه‌ای به چشم می‌خورد که «لَا أَبَا لَعِیْرٍک» را به معنای «وای بر تو» دانسته (آیتی، ۱۳۷۸: ۶۹۵)؛ اما این معادل، ترجمه عبارت «وِیْحَک» بوده که حامل بار معنایی ذم است، نه تعبیر کنایی «لَا أَبَا لَعِیْرٍک».

۲-۲-۳. ترجمه پیشنهادی

شگفتا! گویا میراث رسیده از پدر و مادرت را به جانب خانواده‌ات بردی. سبحان‌الله! آیا به رستاخیز ایمان نداری، و از حساب و پرسش بیم نداری؟

۳. نتیجه‌گیری

کاوش در ادبیات کهن عرب و نهج‌البلاغه پیرامون دو عبارت کنایی «لَا أَبَا لَعِیْرٍک» و «لَا أَبَا لَعِیْرٍک» نشان می‌دهد:

۱. این کنایات در ادبیات کهن عرب، فراتر از مفهوم ذمی، که نگاهی رایج و باوری عمومی است، به معنای مدح، دعا و تعجب نیز به کار می‌رفتند و عباراتی چندکاربردی به‌شمار می‌روند که میان مردم سده‌های نخستین رایج و شایع بودند. از این رو کاربرد آن در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام مطابق با کلام شایع بوده و مخاطب از کلام امام علیه‌السلام صرفاً ذم برداشت نمی‌کرده است.

۲. علاوه بر تعمیم معنای این عبارات بر مدح و تعجب، در مقام ذم نیز صرفاً نفرین و دشنام، از مفاهیم این عبارت نیستند بلکه در مجموع، معانی چهارگانه‌ای برای وجه «ذم» شکل می‌گیرد که می‌توان از معادل‌های همچون «به داغ پدر بنشین، بی‌یاور بمانی و...» برای نفرین؛ «بی‌اصل و نسب، بی‌پدر و...»

برای دشنام؛ «امان از غفلت شما! نیک بیاندیشید! وا غفلتا و...» برای نکوهش؛ و «بی‌حامی و بی‌باور خواهی بود» برای هشدار از بی‌ثمر بودن عمل، برای تبیین آن بهره جست.

۳. توجه به سیاق کلام، بازسازی تاریخی و فضای صدور، در کاربست «لا ابا لک» و «لا ابا لغیرک» در نهج البلاغه، نشان می‌دهد که تعجب، تنبه، ترغیب و نکوهش به‌منظور غفلت‌زدایی، مفاهیمی هستند که از میان وجوه معانی این کنایات در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام به‌کاررفته‌اند.

۴. توجه نکردن برخی ترجمه‌ها، به فرهنگ کهن عرب، مفهوم کنایی و غیرلفظی عبارات، چندکاربرد بودن برخی عبارات، فضای صدور، سیاق کلام و ...؛ و در پی آن معادل‌سازی ناصحیح این عبارات به زبان امروزی، از جمله عواملی است که موجب ناموفق بودن برخی ترجمه‌های کنونی بوده است؛ حال آنکه لازمه ترجمه درست، برقراری ارتباطی مناسب میان فرهنگ امروز و فرهنگ کاربرد یک عبارت در بستر تاریخی آن است.

پی‌نوشت

۱. شایان‌ذکر است، گاه یک لغت‌شناس چندین وجه معنایی متفاوت را توأمان ارائه کرده، از این رو، یادکرد نظرات او در چند بخش مجزا، آمده است.
۲. برای بیت فوق‌الذکر معنای دیگری نیز متصور است اما مبنای این مقاله مفهومی است که در الفیه ابن مالک در معنای این بیت تشریح شده است.
۳. از دیگر نمونه‌های کاربست «لا ابا لک» در ادبیات کهن، به معنای فوق‌الذکر، می‌توان به نامه ابن عباس به یزید بن معاویه (یعقوبی، بی‌تا: ۲/ ۲۴۸-۲۵۰؛ طبرانی، ۱۴۰۶: ۱۰/ ۲۴۳-۲۱۴)، شعری به نقل از کعب بن زهیر (م ۲۶ ق) (طبرانی، ۱۴۰۶: ۱۹/ ۱۷۸) و ... نیز اشاره داشت.
۴. فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ لَا أَبَا لَكَ مَا تَنْتَظِرُ فَوَاللَّهِ إِنْ بَقِيَ لَوَاحِدٌ مِّنَّا مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا ظَمَّ حِمَارٌ إِيْمَا نَحْنُ هَامَةُ الْيَوْمِ أَوْ غَدِ أَفْلا نَأْخُذُ أَسِيفِنَا ثُمَّ نَلْحَقُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعَلَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَرْزُقُنَا شَهَادَةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص).
۵. فِيكُمْ وَصِيٌّ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنَّدُكُمْ *** وَ أَهْلُهُ وَ كِتَابُ اللَّهِ قَدْ نُشِرَا
۶. مانند: سؤال از عایشه درباره میراث رسول خدا(ص) (فارس، ۱۴۱۴: ۲۸۳/۱۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۰۷/۴)؛ کنایه عمرو بن عاص به معاویه هنگام سخن از تردید افکنی معاویه در دل امیرالمؤمنین(ع) درباره حاکمیت (نک: هلالی، ۱۴۰۵: ۲/ ۸۰۸-۸۱۰؛ نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۷۲-۴۷۰)؛ گزارش حذیفه از وضعیت و کلام عمر بن خطاب به گاه شنیدن عرضۀ فتنه‌ها بر قلوب (مسلم بن حجاج، بی‌تا: ۱/ ۸۹-۹۰)؛ گفت‌وگوی عمر بن خطاب، با غلام آزاد شده خود، هُنَّي (بخاری، ۱۴۰۱: ۳۳/۴)؛ مجادله میان جَبَّانِ بْنِ عَطِيَّةٍ و ابوعبد الرحمن سَلْمَى درباره علی(ع) (همان: ۵۴-۵۵/۸). گفت‌وگوی عائشه با عمرو بن عاص (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۶۵/۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۳۲۲/۶).
۷. دلیل نقل ترجمه شهیدی در بخش ترجمه اولیه، ترجیح ترجمه ایشان بر سایر ترجمه‌ها نیست؛ بلکه به دلیل توجه فقه‌الحدیثی و دقتی که ایشان به ترجمه داشته‌اند و نیاز فقه‌الحدیثی مقاله حاضر، ترجمه ایشان صرفاً به‌عنوان نمونه‌ای از ترجمه‌های فقه‌الحدیثی ذکر شده است.

۸. در ادامه به این دو وجه معنایی ذم اشاره می‌شود. شایان ذکر است متون متقدم عرب، تنها گزارشگر وجوه معنایی «نفرین» و «دشنام» در مفهوم ذمی عبارت «لَا أَبَا لَكَ» هستند، اما از رهگذر توجه به آراء شارحان، سیاق و فضای گفتمانی روایات نیز می‌توان دو مفهوم «نکوهش» و «هشدار از بی‌ثمر بودن عمل» را به وجوه معنایی ذم افزود.
۹. شایان ذکر است، فیض الاسلام در معادل‌سازی این فراز از نهج البلاغه، دو ترجمه پیشنهاد می‌دهد: یکی «غیر تو را پدر مباد» و دیگری «افّ بر تو» در این متن به ترجمه نخست استناد شده است.

منابع

- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۸). ترجمه نهج البلاغه. چاپ سوم. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبیه الله. (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن اثیر، علی بن محمد. (بی‌تا). أسد الغابة فی معرفه الصحابة. بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷). النهاية فی غریب الحدیث و الأثر. تحقیق: محمود محمد طناحی. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی. (۱۴۱۵). الإصابة فی تمييز الصحابة. تحقیق: عادل احمد عبد الموجود. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب علیهم السلام. قم: علامه.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۳۸۷). التمهید لما فی الموطأ من المعانی و الأسانید. تحقیق: مصطفی بن أحمد العلوی. بی‌جا: بی‌نا.
- ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۴۱۵). تاریخ مدینه دمشق. تحقیق: علی شیری. بیروت: دارالفکر.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم. (۱۴۲۴). عیون الأخبار. چاپ سوم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن میثم، میثم بن علی. (۱۳۶۲). شرح نهج البلاغه. چاپ دوم. تهران: دفتر نشر کتاب.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف. (۱۴۲۹). أوضح المسالک إلى ألفیه ابن مالک. بیروت: المکتبه العصریه.
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱). تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اقبالی، عباس. (۱۳۸۸). «درآمدی در نقد ترجمه‌های کنایاتی از نهج البلاغه». حدیث پژوهی. ش ۱، ۱۸۰-۲۰۵.
- ----- (۱۳۹۶). «نشانه‌شناسی و تحلیل فرامتنی برخی از کنایات نهج البلاغه». حدیث پژوهی. شماره ۱۸، ۲۳۹-۲۵۶.
- انصاری، محمدعلی. (بی‌تا). ترجمه نهج البلاغه. تهران: انتشارات نوین.
- اولیائی، نبی‌الدین. (۱۳۷۶). ترجمه نهج البلاغه. تهران: انتشارات زرین.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۱). صحیح البخاری. بیروت: دارالفکر.
- بیهقی نیشابوری، محمدبن حسین. (۱۳۷۵). حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه. تحقیق: عزیزالله عطاردی قوچانی. قم: بنیاد نهج البلاغه.
- بیهقی، علی‌بن‌زید. (۱۳۶۷). معارج نهج البلاغه. تحقیق: محمدتقی دانش‌پژوه. قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال. (۱۳۹۵). الغارات. تحقیق: جلال‌الدین محدث. تهران: انجمن آثار ملی.
- جعفری تبریزی، محمدتقی. (۱۳۸۰). ترجمه نهج البلاغه. مشهد: آستان قدس رضوی.

- (۱۳۷۲). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. چاپ پنجم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية. تحقیق: احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دار العلم للملایین.
- حکمی، یحیی بن محمد. (۲۰۰۶). «من أسالیب العربية لا أبأ لك . لا جزم، دراسة لغوية: نُحویة و دلالية». المجلة الأردنية فی اللغة العربية و آدابها. مجلد ۲. عدد ۱، ۶۱-۷۷.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۳). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة. بی‌جا: بی‌نا.
- دشتی، محمد. (۱۳۷۹). ترجمه نهج البلاغه. قم: مشهور.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا. زیر نظر: جعفر شهیدی و محمد معین. تهران: روزنه.
- زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. تحقیق: علی شبیری. بیروت: دارالفکر.
- زمانی، مصطفی. (۱۳۷۸). ترجمه نهج البلاغه. چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات نبوی.
- سرخسی، علی بن ناصر. (۱۳۷۳). أعلام نهج البلاغه. تحقیق: عزیزالله عطاردی قوچانی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات.
- شهیدی، جعفر. (بی‌تا). ترجمه نهج البلاغه. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- صادقی، سید جعفر؛ فقهی‌زاده، عبدالهادی و دل افکار، علیرضا. (۱۳۹۶). «تأملی در روایات نکوهش عبدالله بن عباس در برخی منابع متقدم شیعی». علوم حدیث. ش ۸۳، ۹۷-۱۱۶.
- صبان، محمد بن علی. (۱۴۲۵). حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیة ابن مالک. تحقیق: عبدالحمید هنداووی. بیروت: المكتبة العصرية.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۰۶). معجم الكبير. چاپ دوم. تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳). الإحتجاج علی أهل اللجاج. تحقیق: محمد باقر خراسان. مشهد: نشر مرتضی.
- طبری، محمد بن جریر. (بی‌تا). تاریخ طبری. تحقیق: جمعی از محققان. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. چاپ سوم. تحقیق: احمد حسینی اشکوری. تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمدبن حسن. (۱۳۹۰). إختيار معرفة الرجال. تحقیق: حسن مصطفوی. مشهد: دانشگاه مشهد.
- عاملی، جعفر مرتضی. (۱۳۹۶). ابن عباس و أموال البصرة. قم: مطبعة الحکمه.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۱). ترتیب خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال. تحقیق: آستان قدس رضوی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- فارسی، علی بن بلیان. (۱۴۱۴). صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلیان. چاپ دوم. تحقیق: شعیب الأرئووط. بیروت: مؤسسه الرساله.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹). کتاب العین. قم: نشر هجرت.

- فیض الاسلام، علی نقی. (۱۳۷۹). ترجمه و شرح نهج البلاغه. چاپ پنجم. تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام.
- مبرد، محمد بن یزید. (۱۴۰۹). الكامل فی اللغة و الأدب. تحقیق: نعیم زرزور. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحار الأنوار. تحقیق: جمعی از محققان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مدرس وحید، احمد. (۱۳۵۸). شرح نهج البلاغه. قم: احمد مدرس وحید.
- مسلم بن حجاج. (بی تا). صحیح المسلم. بیروت: دارالفکر.
- مغنیه، محمد جواد. (۱۳۵۸). فی ظلال نهج البلاغه. چاپ سوم. بیروت: دارالعلم للملایین.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). پیام امام امیرالمؤمنین (ع). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- میراحمدی، سید رضا؛ نجفی ایوکی، علی و لطفی مفرد، فاطمه. (۱۳۹۷). «تحلیل محتوایی و ساختاری نفرین های نهج البلاغه». پژوهش های نهج البلاغه. ش ۵۶، ۱۳۱-۱۵۷.
- نصر بن مزاحم. (۱۴۰۴). وقعة صفین. چاپ دوم. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النحفی.
- هاشمی خوبی، میرزاحبیب الله. (۱۴۰۰). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. تحقیق: ابراهیم میانجی. تهران: مکتبه الإسلامیه.
- هلالی، سلیم بن قیس. (۱۴۰۵). کتاب سلیم بن قیس الهلالی. تحقیق: محمد انصاری زنجانی خوئینی. قم: الهادی.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق. (بی تا). تاریخ یعقوبی. بیروت: دار صادر.